



## افغانستان و نگاهي بتاريخ آن

( ١٩ )

افغان در هندوستان

نگارش ، آقای م غبار

هندوستان جنوبي يا مملکت دکن :

هند جنوبي يا اصل شبه جزيره هند عبارت است از مملکت دکن که در جهت شمال خود بخطه هاي گجرات و بنگاله محدود و متصل مي باشد ، مملکت دکن شامل ولايات ذيل است :-  
 نفس دکن ، برار ، نظام ، ميسور ، کرناٹک ، ملایر ، کرومندل . بلاد بمبئي ، مدراس ، حيدرآباد ، پونا ، بنگالوري ، از شهرهاي معروفه اين مملکت بشمار ميرود . نفوس دکن متجاوز از شصت مليون بوده و پروان دين اسلام درينعه شامل است ، اسلاميت علي الخصوص در قسمت هاي وسطی و شمالی دکن پيشتر منتشر مي شد . بعد از استيلاي انگليس ها اسم دکن فقط در مورد حصص شمال غربي اين مملکت منحصر و مخصوص گرديد و انگليس ها در آنحصص به تشکيل ايالتي پرداختند که سواحل غربي او از گجرات تا ميسور کشيده شده و شرقاً به خطه برار متصل مي باشد . امروزه بزرگترين قسمت هاي شرقي و غربي اين مملکت را ميتوان در تحت حکومت هاي بمبئي و مدراس در روي نقشه ملاحظه کرد و ايالات وسطی را با بستار و ميسور جزو هند جنوبي دانست .

بهر حال اولين فاتح و مجاهدي که در دوره اسلام قدم در مملکت دکن نهاد همان سپه سالار مشهور علاء الدين افغان خلجي است ، نامبرده در عهد دولت سلطان

جلال الدین فیروز افغان خاجی شهنشاه هندوستان (۶۸۷ - ۶۹۵) داخل دکن گردیده و قسماً بفتح ولایات و نشر اسلامیت موفق آمد، ازان بعد حصص مفتوحه دکن که وقتاً فوقتاً وسعت مییافت جزو ایالات هند افغانی بشمار آمده و از طرف حکام افغان اداره می شد.

در عهد شهنشاهی سلطان محمد تغلقشاه افغان لودی (۷۲۵ - ۷۵۲) نائب الحکومه دکن عالم الملک و سپه سالار نظامی عمار الملک بوده و سایر مراتب دولتی را رؤسای افغان در دست داشتند، این رؤسا فتور دربار دهلی را دیده بر علیه شهنشاه خویش شوریده دم از استقلال زدند و بعد از آنکه نائب الحکومه و قوماندان نظامی تغلقشاه را اخراج نمودند خود به تشکیل دولتی پرداخته و در نتیجه مشوره اسمعیل فتح خان افغان را پادشاهی برداشتند، اسمعیل فتح خان یکی از سرداران نامی و زبردست افغان و از امرای دوهزاری در دکن بود فرشته در بنمورد مینویسد: - اسمعیل فتح خان افغان بعد از انتخاب بسطنت ملقب به ناصر الدین شاه گردیده و با مرام خطابه‌های که میان افغانها متعارف بود داده شد.

اسمعیل فتح خان بعد از جنگی که با سلطان محمد تغلقشاه نموده و استقلال دکن را بکلی تحکیم کرد خود بسبب کبر سن از سلطنت استعفا ر جای خود را بمشوره رؤسای افغان به حسن خان کانگو که پسران به همنی مشهور شد داد، و در صبح جمعه ۲۴ ربیع الثانی ۷۴۸ هجری به مشوره میر محمد منجم بدخشی افغانستانی مراسم تاج پوشی او بعمل رسید، حسن کانگو ملقب به ظفر خان قبلا از امرای دربار سلطان غیاث الدین تغلقشاه و از سرداران معروف افغانه بود که در عهد محمد تغلقشاه در معیت قتلخ خان حاکم دولت اباد وارد دکن گردیده قصبه کونچی را بجای گرفت پسران از طرف اسمعیل فتح خان ملقب بظفر خان گردیده حکومت حصار کلبر که یافت، حسن بزیر دستی ملک سیف الدین غوری در جنگی که اسمعیل فتح خان با محمد تغلقشاه نمود کارهای درخشانی کرده و مورد توجه دولت دکن واقع شد. مستر این پول Lanpoole در تاریخ هند متوسط یا مسلمین در هند مینویسد: - حسن کانگو یک نفر افغان لایق و شجاعی بود. بهر حال بعد از آنکه حسن پادشاه شد ملک سیف الدین افغان غوری شاه بیگم نام دختر خود را به محمد خان پسر حسن

داده و خود بچیت و کیل پادشاه امور دولت در دست گرفت ، اسمعیل فتح هنوز بر تبة اعزازی امیر الامرا و سپه سالاری دکن نامزد بود ، در عهد دولت حسن یعنی سلطان علاؤالدین حسن کانگوی بهمنی سردار مبارکخان افغان لودی که از جرنیل های مشهور دکن بود ولایت کرناٹک را بنام حسن بهمنی بناخت ، متعاقباً سران افغان حصارهای بیدر و قندهار را از عسا کر محمد تغلقشاه انتزاع نمودند ، حسن پایه تخت را از دولت آباد به حسن آباد گلبرگه انتقال داد و خود در حالیکه به تسخیر گجرات حرکت مینمود در سال ۷۵۹ ( بسن ۶۷ ) رخت بسر ای دیگر کشید . ازین بعد است که اخلاف حسن در مدت تقریباً یکصد و هشتاد و چند سال در مملکت دکن حکمرانی نمودند ، این سلسله پادشاهان در مملکت دکن دیانت اسلامیه و مدنیت و ادبیات افغانی را ترویج نموده شهرها بساختند و اراضی باررا مزروع کرده علوم را رونق دادند ، فیروز شاه بهمنی که یکی از پادشاهان این سلسله است خردنیز شعر همی سرود چه درین قرن ( ۹ ) ادبیات افغانستانی هنوز رونق گذشته را از دست نداده نویسنده گان و شعرای از قبیل نورالدین حمزه آذری اسفرانی افغانستانی صاحب کتاب بهمن نامه ، حیدر ذهبی ، یوسف بن احمد صاحب منظر الانسان ، قوام الدین فاروقی صاحب فرهنگ ابراهیمی ، منصور طیب صاحب تشریح منصوری ، کاشف هراتی صاحب انوار سبیلی و تصانیف متعدد و فخرالدین علی بن کاشف و امثالهم در هندوستان مثل ستاره ها میدرخشیدند .

اسمائی سلاطین بهمنیه :

اسمعیل فتح خان ( ناصرالدین شاه ) جلوس در سال ۷۴۷ هجری - حسن کاکانکو  
 ( علاءالدین اول ) ۷۴۸ - محمد شاه اول بن علاءالدین اول ۷۵۹ - مجاهد شاه بن محمد  
 شاه اول ۷۶۶ - داؤد شاه بن علاءالدین اول ۷۷۹ - محمود شاه اول بن علاءالدین اول ۷۷۹  
 غیاث الدین بن محمود شاه ۷۹۹ - شمس الدین بن محمود شاه ۷۹۹ - فیروز شاه بن داؤد شاه ۷۹۹  
 احمد شاه اول بن داؤد شاه ۸۲۵ - علاءالدین ثانی بن احمد شاه ۸۳۸ - همایون ظالم بن  
 علاءالدین ثانی ۸۶۲ - نظام شاه بن همایون ظالم ۸۶۵ - محمد شاه ثانی بن همایون شاه ۸۶۷  
 محمود شاه ثانی بن محمد شاه ثانی ۸۸۷ - احمد شاه ثانی بن محمود ثانی ۹۲۴ - علاءالدین ثالث

بن احمد ثانی ۹۲۷ - ولی الله بن محمود ثانی ۹۲۹ - کلیم الله بن محمود ثانی ۹۳۱ - ۹۳۴ در آخر سلاطین بهمنیه فتوری در آنخاندان رخداد سرداران ورثه ساسی دولت هریک بفکر پادشاهی افتادند لهذا مملکت در چندین حصه منقسم و پادشاهان متعددی ظهور کرد چنانیکه در سال ۸۹۵ هجری یوسف عادل خان نامی که نائب الحکومه خاندان بهمنیه در ولایت بیجا پور بود اعلان استقلال کرد و خانواده او بنام سلسله عادلشاهیه هشت نفر از سال ۸۹۵ تا سال ۱۰۹۷ هجری در آن دیار سلطنت نمودند. هیکذا فتح الله عماد الملک نائب الحکومه ولایت برار و ملک احمد بن نظام نائب الحکومه دولت آباد در همان تاریخ استقلال ولایات متصرفه خود را اعلان نمودند که خانواده اول الذکر بنام سلسله عماد شاهیه چهار نفر تا سال ۹۸۲ و خانواده مؤخر الذکر بنام سلسله نظام شاهیه یازده نفر تا سال ۱۰۰۸ هجری دران ولایت حکومت داشتند. قطب الملک نائب الحکومه تلنگک در ۹۱۸ و قاسم برید صدر اعظم کلیم الله آخرین پادشاه سلسله بهمنیه در ولایت یدرو پایه تخت کل مملکت دکن در ۹۳۴ هجری استقلال خود را اعلام نمودند که خانواده های آنها بنام سلسله قطب شاهیه ( ۶ نفر ) و برید شاهیه ( ۵ نفر ) تا سالهای ۱۰۹۸ - ۱۰۱۸ هجری حکمرانی مینمودند. پسران اینخانواده ها بین هم زده سلسله عماد شاهیه را خانواده نظام شاهیه منقرض نمود و سلسله برید شاهیه را خانواده عادلشاهیه مستاصل کرد، در عهد دولت جلال الدین اکبر و جهانگیر و شهاب الدین ولایات دکن یکی بعد دیگری بتصرف اولیای آن دولت رفت تا آنکه اورنگ زیب مشهور در عمره ۲۲ سال سرتاسر آن مملکت را مسخر ساخت، مورخین خانواده های سابق الذکر را ازو همرفته تورک و ترکان نژاد و هندی گمان کرده اند و این مطلب قابل تدقیق است، اما وقت ما مساعد تحقیقات زیاد نبود.

سلاطین فاروقیه افغان در خاندیس ( ۱۵ ) نفر از ۷۷۷ تا ۱۰۰۸ هجری:

ولایت خاندیس که حاضر آ جزو ایالات مربوطه بمبئی حساب می رود در آن عهد جدا و مستقل بوده در عین حال یکی از ولایات دکن شمرده میشد مرتضی حسین بلگرامی صاحب حدیقه الاقالیم راجع بجزایریای قدیم از مینویسد: این ولایت مختصر بفاصله هفت منزل از اورنگ آباد

و ۲۲۲ کروه جریبی از اکبر آباد واقع بوده طول اعظم او تا سرحد کجرات ۷۵ کروه و عرض پنجاه کروه هندی است، شرقاً نیز به ولایت برار و شمالاً بولایت مالوه متصل میباشند. خاندیس جنوباً به اورنگ آباد و غرباً به سورت اتصال دارد، و مرتضی حسین او را در عهد خود ولایت ساحلی می شناسد یعنی حصه غربی او شامل سورت و متصل خلیج گومپی است.

بهر حال در عهد دولت سلطان فیروز تغلق افغان لودی و شهنشاہ هندوستان (۷۵۲-۷۸۹) ملک ارجاخان افغان بن خانجهان که پدرش از امرای دربار افغانی دہلی بود بحکومت تہانیرس مربوط خاندیس مقرر و در سال ۷۷۷ وارد آنجا گردید. ملک ارجاخان در ولایت خاندیس طرح یکدولت مستقلی را ریخت و خلفش ملک نصیر خان رسماً تاج سلطنت بسر نهاد، ملک نصیر بقول مورخین شخص فضیلت پروری بوده افاضل و ارباب کمال را در دربار خود جمع کرد و این همان پادشاهی است که شهر معروف برهان پور را در خاندیس تعمیر نمود، حدیقه میگوید اسم خاندیس برین ولایت نیز بعد از ورود ملک ارجاخان که مشہور به خان بود اطلاق شد فرشته نسب ملک ارجاخان را بصوفی معروف بلخ ابراہیم بن ادہم درست میکند.

علی ای حال اخلاف ملک ارجاخان تا اوایل قرن یازده هجری بر ولایت خاندیس فرمان روائی داشتند، در سال ۱۰۰۸ ملک خضر خان بہادر شاہ آخرین فرد این خاندان در هجوم عساکر اکبر کورگان محو و منقرض گردیده و این سلسله باو خاتمه یافت. اسمای شاہان فاروقیہ خاندیس:

ملک ارجاخان ملقب بعاذل شاہ اول فاروقی جلوس سال ۷۷۷ قمری - ملک نصیرخان بن ارجاخان ۸۰۱ - میران عادل شاہ بن نصیر ۸۴۰ - میران مبارکخان بن عادلخان ۸۴۴ - میران عینا (عادل خان ثانی) بن مبارکخان ۸۶۱ - داؤد خان بن مبارکشاہ ۸۹۷ - غزنین خان بن داؤد خان ۹۱۴ - عالم شاہ بن داؤدخان ۹۱۴ - اعظم ہمایون (عادل خان ثالث) بن نصیرخان ۹۱۴ - میران محمد شاہ اول بن عادلخان ثالث ۹۲۶ -

مبارکشاه ثانی بن عادخان ثالث ۹۴۲ — میران محمدشاه ثانی بن مبارکشاه ثانی ۹۷۴ —  
 حسنخان بن میران محمدشاه ثانی ۹۸۴ — میران راجا علیخان بن میران مبارکشاه ثانی ۹۸۴ —  
 خضرخان ( بهادرشاه ) بن راجا علیخان ۱۰۰۵ — ۱۰۰۸ هـ .

اما آنچه را که ماتاریخ افغان در افغانستان مفرق

باحوضه های سند ( کشمیر، پنجاب، سند ) می شماریم :

پیشتر گفته بودیم حوضه های سند یعنی ولایات کشمیر، پنجاب، سند جزو جغرافیای  
 سیاسی هندوستان حالیه است ولی فی حد ذاتها حوضه های سند مربوط بمملکت افغانستان  
 قدیم است چه وقتیکه آریانهای آسیای وسطی بدو دسته هندی و آریایی ( ایرانی ) تقسیم میشود  
 با آنکه این تقسیم از روی علائم زبانی است که يك واحدی را تشکیل میدهند، معیناً ممالک  
 مسکونه هندیها شامل تمام مملکت هندوستان، و از آریاییها حاوی ممالک قسمتهای شرقی شبه جزیره  
 آسیای صغیر، مملکت فارس ( ایران حالیه ) مملکت شمال رودبار آمون ( بخارا، تاشکند،  
 سمرقند ) مملکت افغانستان مع خوارزم تا حوضه های سند یعنی کشمیر، پنجاب،  
 سند شمرده می شوند، در این تقسیمات اراضی تا تئیرات زبان هندی قدیم و شعب  
 پراکریت در السنه حوضه های جنوب هندو کوه و حوضه های سند اعتبار داده نشده است  
 و این مطلب که ما گفتیم محتاج توضیحات جداگانه ایست .  
 بعلاوه آنکه حوضه های سند مسکن آریانهای افغانستان قدیم بوده از نقطه نظر تاریخ  
 نیز غالباً مقدرات مادیه و مغنویه او با مقدرات افغانستان شریک بوده است و میتوان این  
 قضیه را از مطالعه تاریخهای حوضه های سند از قرن شش قبل المسیح تا قرن شش بعد المسیح  
 تصدیق نمود، چنانیکه در دورهای هخامنشیان فارس و باختریان و کوشانیان و هیاطله های  
 افغانستان در مدت تقریباً ( ۱۱ ) عصر باستانی بعضی از منتهای این حوضه ها جزو مملکت  
 افغانستان بوده است . ملاحظه در حدود بسط مدنیت باختری و کریکو بودیک افغانستانی

در حوضه های سند بر وضاحت مطلب می افزاید و ازان جمله است آثار تکسیلا ( ما ورای رود بار سند ۱۴ میلی شرقی را ولپندی حالیه ) که یکی از کانون های مدنیت قدیم افغانستان بحساب میرود .

بعد از ظهور اسلام آمیزش ثانی آریانهای افغانستان از قبیل طوایف بلوچ ، پشتو ، تاجیک با آریانهای حوضه های سند بعمل رسید و درین آمیزش مخصوصاً پشتونها حصه زیادتری داشتند ، این آمیزش حتی السنه پشتو و فارسی افغانستانی را نیز در حوضه های سند رواج داد تا جائیکه زبان رسمی افغانستان ( فارسی ) زبان رسمی و ادبی حوضه های سند قرار گرفت و تا هنوز آثار آن باقیست ، هکذا تاریخ حوضه های سند در دوره اسلام چندین عصر جزو تاریخ افغانستان بوده است از قبیل دوره های غزنویه ، غوریه ، ابدالیه ( قرنهای ۱۰ - ۱۲ - ۱۸ - ۱۹ مسیحی ) فقط در دوره فریت افغانستان و استیلائی مغل ولایت کشمیر از افغانستان مجزا شده و ولایت پنجاب شامل ممالک هندوستان گردید فقط گاهی سند جزو زابلستان ( قندهار ) افغانستان بحساب رفته است .

با کل حال ما چون در ابتدای مقالات خود گفته ایم تفصیل وقایع تاریخ قدیم حوضه های سند از وظایف تاریخ افغانستان است لذا در اینجا بهمان روش تاریخ افغان در هند اکتفا کرده و اشارتی بمطالب تاریخی حوضه های سند در دوره اسلام مینمائیم پس شروع میکنیم بمقصد :

کشمیر :

کشمیر اصلایک علاقہ خوردیست که در منتهای شمال شرق افغانستان و درجهت غرب سلسله جبال همالیا واقع و یک حوضه بیضی الشکلی تشکیل داده که از هر طرف بکوها محصور است و در  $۳۳^{\circ}۱۵'$  با  $۳۴^{\circ}۳۵'$  عرض شمالی و  $۷۱^{\circ}۵۰'$  با  $۷۳^{\circ}۲۰'$  طول شرقی امتداد دارد ، طول این خطه از جنوب شرقی بشمال غربی ۱۸۵ کیلومتر و عرضش از ۸۰ تا ۱۲۰ کیلومتر و مساحت سطحیه اش ده هزار مربع کیلومتره میباشد . اما کشمیر سیاسی امروزه با مضافات و علاقہ های همجوار خود یک حکومت و سیعی تشکیل کرده که شمالاً بکوه های

قراقرم و کوئین لون تور کستان شرقی و شرقاً بولایت تبت چین ، جنوباً به ملحقات و علاقه های پنجاب و غرباً بولایت گند ها رای شمالی افغانستان ( سرحدات شرق شمالی افغانستان حالیه ) متصل است ، مساحت سطحیة اینهمه بالغ است بر ۱۷۸۵۰۰ مربع کیلومتره و نفوس او متجاوز میشود از یکتیم ملیون .

اهالی کشمیر مثل سایر اهالی افغانستان در زبان و سیما و بشره با اهالی هندوستان اصلی فرق فاحشی دارند ولی در مذهب با آنها نزدیکترند چونکه حالیا با جود اکثریت دیانت اسلامیة قسماً کشمیریان دارای مذاهب برهمنی و سکی میباشد . کشمیر از آغاز تاریخ برای مرتبه اول در قرن سیوم قبل المیلاد جزو سلطنت هندوستان شد و این آنوقتی است که آشوکا نواسه چندر گتیا مور یا ( ۲۳۲ - ۲۷۳ ق م ) کشمیر را متصرف شده و داخل حوضه سلطنت خود نمود ولی بعد از فوت آشوکا سلسله موریا تنزل کرده و قسماً بمالک متصرفه آنها مخصوصاً جنوب هندو کوه و سواحل سند پیاختریان افغانستان مسترد شد . از قرن اول مسیحی در عهد دولت کوشانیان افغانستان ، کانشکای اول کشمیر را بکلی داخل جغرافیای افغانستان نمود و این تشکیل تا قرن ششم مسیحی باستانهای بعضی از منہ امتداد داشت . در قرن شش بعد از آنکه تور کما و ساسانی ها قسماً بر افغانستان مسلط شده و قسماً ولایات افغانستان بصورت ملوک الطوائف بجزا و مستقل گردید کشمیر نیز بصورت جدا گانه و مستقلی بهم رساند و این تجزیه کشمیر از افغانستان تا ظهور دولت اغزن نویه دوام یافت در دوره اسلام اولین بار عساکر سلطان محمود زابلی کشمیر را مظفرانه عبور نمود و متعاقباً در عهد دولت غوریان افغانستان کشمیر با افغانستان مسترد شده و دیانت اسلامیة در آنجا قدم نهاد . ازین بعد است که اختلاط طوائف پشتهانه با کشمیر آغاز می کنند ، ولی در فتور دولت غوریان افغانستان از سال ۵۳۱ هجری کشمیر بجزا و مستقل شده و در تحت ریاست یکعهده امرای بومی ( ۱۴ نفر ) که مذهب برهمنی داشته قرار گرفت این ریاست مستقله تا اواخر نصف اول قرن هشت هجری عمر نمود ، در عهد سیه دیو نامی یکی از شاهان این سلسله در سال ۷۲۴ مغل ها از حدود چین بتعداد هشتاد هزار نفر بخاک کشمیر تاخته و هشت ماه بتاراج اموال



و سفك دما ، احراق مزارع و عمارات و تحزیب شهر مشغول بودند ، و در وقت عودت بچین از کثرت برف و سرما در جبال معروضه راهها تقریباً بکلی تباه شدند ، ازین بعد کشمیر توانست بسهولت در راه آبادی و تمدن قدم نماید ؛ امور دولت محتل و چندین سال کشمیر بحال ابتری ماند ، درین هایلله سیه دیو حکمران کشمیر بقول حسن بن محمد الخاکی الشیرازی صاحب کتاب منتخب التواریخ ( در سال ۱۰۱۹ هجری بدر بارچها نگیر بن اکبر جلال الدین بادشاه معروف هند تالیف شده يك نسخه قلمی آن متعلق بنگارنده است ) بولایت کتور افغانستان ( چترال ) پناهنده شد ، حسن کتور را گاهی کتوار و گاهی کهنواره میخوانند . بعد از عودت مغل عدة از افغانهای ولایات کندھارای شمالی ( سوات ) که حسن آن را سواد کبیر خوانده بکشمیر مهاجرت کرده و غالب قلاع و قسمتی از اراضی قابل زرع را تصاحب نمودند ، مشهورترین این قبایل مهاجر طواریف کاسی شعبه ( شرخبون و شعبه نیازی پختانه ) و طایفه زینازی ( شعبه سلیمان خیل پختانه ) و مچکان ( شعبه اتمان زی پختانه ) و امثالهم بوده اند . رؤسای این مهاجرین هر يك در محلی دم از استقلال زدند و چندی وحدت اداری در کشمیر غائب شد ، معروفترین رؤسای این مهاجرین شهمیرخان نامی از افاغنه سواد و رینجو خان نام بود ، رینجو تا آن زمان پابند هیچ مذهبی نبود و او در سال ۱۷۲۵ آخرین قوت رؤسای بومی چندر نام سپه سالار سیه دیو حکمران مفرور کشمیر را مغلوب و مقتول نموده خود اعلان سلطنت کرد و متعاقباً سیه دیو حکمران سابق را که بغرض استرداد قلعه کشمیر عسکر کشیده بود منہزم ساخت ، و خود خواهر یکی از سرداران مشهور کشمیر راون چند نامی را در عقد ازدواج کشیده راون چند را ملقب به ( زینو ) ( از خطا بهای مستعمله بین افغانها ) ساخت ، این ملکه جدید موسوم به گوته زین و دروجاهت شهرت تامی داشت ، رینجو بعد از عروسی بارشاد بابا قلندر نام ( از مریدان شاه نعمت الله ) دیانت اسلامیہ را قبول نمود .

شهمیر خان که از مراتب عروج رینجو حریف قدیم خود متأثر شده بود از در مسالمت داخل گردیده و کوشش نمود تا به اتالیقی چندر نام پسر زینو مقرر گردید و آهسته آهسته

پسران خود جمشید ، علی شیر ، شیر شامک ، هندال را بواسطه مصاهرت ها بامتنفذين کشمير مربوط نمود ، در عين حال رنچو در سال ۷۲۷ فوت شد و ملکه کوته زين برادر سیه دیو مفرور اودن دیو نامی را که بولایت سوات پناه برده بود احضار و بشوهری و سلطنت قبول نمود ، درین زمان تورکها مجدداً بکشمير تاخند و اودن دیو بچانب تیت فرار کرد ، شهیر خان فرصت جسته کمر به طرد دشمن بست و در نتیجه مجاهدات خود آنها را مغلوب و مجبور به عودت نمود ، بعد ازین فتح بزرگ باعتبارات شهیر خان بسی افزود و اودن دیو دو باره به تخت سلطنت مراجعت کرد و در ۷۴۲ هجری رخت بسرای دیگر کشید ، ملکه کوته زين بعد از فوت شوهر رسماً اعلان سلطنت کرد ولی شهیر خان بعد از پنجاه بر علیه ملکه شوریده او را مغلوب و عقد نمود و خود ملقب به سلطان شمس الدین گردیده زمام سلطنت در دست گرفت ، ازین بعد است که يك سلسله شاهان افغان تا اواخر قرن ده هجری بصف پادشاهان مستقل در ولایت کشمير حکمرانی مینمایند ، پایتخت اینها در غالب ازمنه شهر سری نگر بود .

در دوره این سلسله پادشاهان افغانستانی دیانت اسلامی و علوم عربیه با ادبیات و مدنیت افغانیه در ولایت کشمير منتشر گردیده بر آبادی مملکت و عمرانات بسی افزود . چنانیکه سکندر یکی از پادشاهان این سلسله علوم را در کشمير به پرورید و بتخانها را شکسته اسلام را ترویج داد ، سید محمد بن سید علی همدانی صاحب شرح شمسیه ( در منطق ) رساله در تصوف بنام او تالیف کرد و در بار او بجمع فضلا بود از قبیل میر سید محمد اصفهانی صاحب کتاب تنویر ( در شرح فرائض سراجی ) و سید محمد خاوری صاحب کتاب های خاور نامه و شرح لمعات و قاضی سید محمد حسین شیرازی فاضل مشهور و امثالهم . هکذا سلطان زين العابدين کتابخانه در کشمير بساخت و علما را جمع کرد ، کتابهای مهابرت و راج رنگنی ( تاریخ هند ) هندی و دیگر کتب عربی را بفرموده او بزبان فارسی ترجمه کردند و همچنین کتب فارسی را بزبان کشمیری در آورد ، زين العابدين بالسنه فارسی ، کشمیری ، هندی ، تبتی تکلم مینمود و در علوم مخصوصاً موسیقی و طب مهارتی بمزاد داشت ، زين حرب نامی در موسیقی کتابی

بنام سلطان تصنیف نمود ، در بار او مرکز فضلا و ارباب فنون بود از قبیل ملا جمیل شاعر ، ملا عودی موزیک شناس ، جبه نام موجد تنگ و آتش بازی ( در کشمیر ) سوم نام سراینده در زبانهای کشمیر و هند ، بودی بت نام ادیب مشهور و غیرها ، زین العابدین علما را از هر مذهبی که بود سخت احترام مینمود و او جزیه را باز داشت و اهالی را در مذاهب آزاد گذاشت فقط احراق با نار نسوان را ممنوع داشت . این سلطان قرآنی وضع و در لوحه های مسین نقر نمود و مفاد آنرا در مملکت تطبیق کرد ، از همین قبیل است عمراناتیکه این سلسله در کشمیر نمودند چنانیکه سلطان شهاب الدین و سلطان علاؤ الدین و سلطان سکندر و سلطان زین العابدین شهرهای بنام شهاب الدین پور ، علاؤ الدین پور ، شهرنو ( نزدیک کوه ماران ) و چندین قصور و مدارس و مساجد و قصبه ها در کشمیر بساختند که مشهورترین آنهمه قصری بود بر روی جزیره مصنوعی در کول و یری ناگ . جغرافیای سیاسی کشمیر درین عهد وسعت یافت و غالباً ممالک تبت کلان و خورد ، ولایت سوات سواحل راست سند ، چترال و کلمکت ، حتی بلورستان ، جزو متصرفات این سلطنت بحساب میرفت ، متأسفانه در اواخر دولت این سلسله غفلت سلاطین و نفاق های داخلی عظمت کشمیر را متزلزل ساخت ، چنانیکه در عهد سلطان محمد شاه در سال ۸۹۲ هجری انقلابات داخلی اسباب خرابی کشمیر گردید و در سال ۹۳۹ کور کانی ها شهر کشمیر را آتش زدند و پسران شاه سعید حکمدار کاشغر این مملکت را تاراج نمودند ، و همدرین سال بود که دودانه ستاره ذو ذنب در آسمان و قحط عظیمی در زمین کشمیر پیداشد ، در سال ۹۴۸ میرزا حیدر ترکان بنام کور کانی ها صدارت اعظم کشمیر را اشغال نمود و در عهد سلطان نازک شاه اختیار امور از کف سلطان برآمده و پادشاهی بازیچه امیال رؤسا و مامورین گردید عاقبت در سال ۹۶۵ حبیب شاه آخرین سلطان این خاندان در دست غازیخان ( منسوب بقبیله لنگرچک ) یکی از امرای خود منقرض گردیده و حکومت بخانواده غازی خان نقل نمود ، این خانواده مؤخرالذکر نیز در سال ۹۹۵ هجری از طرف اکبر جلال الدین شهنشاه کورکانی هند مستاصل گردیده و کشمیر جزو سلطنت هندوستان شد و این مطلب تا ظهور شهنشاه احمد شاه بابای بزرگ افغان

## طول کشید .

احمد شاه ما بین سالهای ۱۱۶۷ - ۱۱۶۹ هجری کشمیر را از عمال کور کانی های دهلی گرفته و با افغانستان الحاق نمود از آن پس تا سال ۱۲۴۳ هجری کشمیر مثل سایر ولایات افغانستان از طرف حکام افغانی اداره میشد ، بعد ها در نتیجه انقلابات داخله و ضعف درلت افغانستان رنجیت سنگه نائب الحکومه زمان شاه افغان در پنجاب که قبلا اعلان عصیان و استقلال کرده بود عسکر کشیده کشمیر را متصرف شد ، و متعاقباً انگلیس ها کشمیر را استیلا کردند از آن بعد این ولایت جزو متصرفات هند انگلیسی بشمار رفت .

اسمهای سلاطین کشمیر :-

سلطان شمس الدین شه میر خان جلوس سال ۷۴۴ هجری - سلطان جمشید بن شمس الدین ۷۴۷ -  
 سلطان علاء الدین علی شیر بن شمس الدین ۷۴۸ - سلطان شهاب الدین شیرامک بن علاء الدین  
 ۷۶۱ - سلطان قطب الدین هندال بن شمس الدین ۷۸۱ - سلطان سکندر بت شکن شکار خان  
 بن قطب الدین ۷۹۶ - سلطان علی شاه میران بن سکندر ۸۱۹ - سلطان زین العابدین  
 شاهی خان بن سکندر ۸۲۶ - سلطان حیدر شاه حاجی خان بن زین العابدین ۸۷۷ -  
 حسن شاه بن حیدر شاه ۸۷۹ - محمد شاه بن حسن شاه ۹۱۰ - شمس شاه بن محمد شاه ۹۶۰  
 نازک شاه بن فتح شاه نواسه زین العابدین ۹۶۳ - اسمعیل شاه بن محمد شاه ۹۶۳ - حبیب شاه  
 بن اسمعیل شاه ۹۶۵ - ۹۷۰ (از سال ۸۵۸ تا ۹۶۳ قوردر بخاندان سلطنت بوده بعلاوه پادشاهان  
 مذکور فتح شاه بن زین العابدین و ابراهیم شاه بن محمد شاه رقبای سلطنت چندین بار یکی بجای  
 دیگر نشسته و خلع میشدند تا آنکه غازی خان بکلی آنها را منقرض نمود ) ملک غازیخان  
 سردار قبیله لنگرچک جلوس ۹۷۰ - حسین خان برادر غازیخان ۹۷۱ - علی شاه برادر  
 غازیخان ۹۷۹ - یوسف شاه بن علی شاه ۹۸۶ - ۹۹۵ -

پنجاب :

ولایت پنجاب در شرق مملکت افغانستان و غرب شمال مملکت هندوستان او فتاده غرباً  
 برود بار سند و شرقاً بولایت غرب شمالی هندوستان ، شمالاً بولایت کشمیر و جنوباً بولایت  
 راجپوتانه متصل است . جغرافیای سیاسی پنجاب بعد از نفوذ و تسلط انگلیزها وسعت یافته

و حالاً شمالاً بکشمیر و از شرق شمال به تبت، جنوباً بولایت راجپوتانه و از جنوب غرب بولایت سند، شرقاً به اضلاع متحده هندوستان و غرباً بسرحدات آزاد افغانستان حالیه و بلوچستان محدود و متصل میباشد. طول اعظم اینخطه از شمال غرب بجنوب شرق بالغ بر ۹۰۰ کیلومتره و عرض اعظم آن ۸۳۵ کیلومتره بوده و مساحت سطحه اش مساوی است ب ۳۶۸۹۲۱۶ مربع کیلومتره که در ۲۷° ۳۹' با ۳۵° ۲' عرض شمالی و ۶۷° ۱۵' با ۷۶° ۴۴' طول شرقی امتداد دارد. نفوس پنجاب تقریباً سی میلیون و اکثریت آن مسلمان باقی سیک، براهمانی، بودائی و غیره است. اهالی اصلی پنجاب چنانیکه گفتیم از آریین های قدیم مملکت افغانستان بوده و بعدها تا اندازه در نتیجه مهاجرت های طوایف سائره در پنجاب مخلوط گردیده اند از قبیل اقوام تورک، مغل، تبتی و طوایف هندوستانی چون بنگالی، کجراتی، نیپالی و غیره هکذا اکثر طوایف دیگر افغانستان با اهالی پنجاب از قبیل پشتو، تاجیک، بلوچ، کشمیری، سندی اختلاط ورزیده اند، زبانهای حالیه پنجاب نیز بعلاوه زبان پنجابی عبارت است از السنه پشتو، فارسی، بلوچی، کشمیری، بنگالی، کجراتی، نیپالی.

بهر حال تاریخ پنجاب از آغاز هجوم یونانیان شروع میشود و قبل از آن تا اندازه تاریک است فقط میتوان گفت قبل از قرن شش قبل المیلاد ولایت پنجاب مثل اکثر ولایات افغانستان دوره طوایف الملوکی را طی میکرد، در دوره هخامنشیان فارس با آنکه از کتیبه نقش رستم فارس معلوم میشود پنجاب جزو منصرفات هخامنشی ها بوده، معنذا برخ مؤرخین در صحت این قضیه شبهه دارند چنانیکه مستر جوهرن مارشل در کتاب راهنمای تکسیلا میگوید فقط ولایت سند در عهد دارا زیرا دارة فارس بود، و مستر راپسن در کبرج، هستری آف اندیا بعد از آنکه سرحد ولایت گندهارا را افغانستان را در وقت هخامنشی ها دریای جهلم میدانند میگوید در وقت هجوم سکندر میدانهای پنجاب و گذرگاه سفلی اندس مسکون قبایل آزادی بود که در تحت اداره ملکان قومی بوده و ما تحت هیچ سلطنتی شمرده نمیشدند، هکذا بعضی تسلط هخامنشیان را در پنجاب رد کرده و فقط نفوذ آنها را منحصر بافغانستان مع بلوچستان حالیه میدانند. با اینمراتب شکی نمانده که سند و قسم اعظم پنجاب در وقت

هنامنشی‌ها جزو فارس بوده چنان‌که آریان‌مینو بسداینحدود درانعمدتابع احکام نایب‌الحکومه اراکوسیا ( ولایت قندهار ) بود ، واقوال ایدوار میرو و سترا بو و غیره براین مطلب تأیید میکند .

باکل حال سکندر در ۳۲۷ ق . م از موضع اتک سند را عبور نموده تکسیلا را فتح و نهرهای جهلم ، چناب ، راوی را گذشته نانریاس رسید درینوقت قسمأ پنجاب در دست پورس ، و تکسیلا در تحت اداره حکمران مخصوصی بود هکذا ایمی سارا ( پنج و نوشهره ) از خود حکمدار خاصی داشت ، سکندر بعد از فتوحات از نزدیک دریای بیاس مراجعت کرد و در بعض مواضع چهاونی های نظامی بساخت از ان جمله بود قشله های که در پنجاب شمالی و جنوبی تعمیر نمود . متعاقباً چندرکپتا موریاد در ۳۲۱ ق . م سلطنت مختصرص هندی را در بهار قایم و وادی کنگارا ضبط کرده در ۳۱۲ ق . م با سیلوکس یونانی مقابل و در معارضه پنجدفیل وادی پنجاب حتی کابل را تصرف شد . چندرکپتا از ابتدای تاریخ تا آنهه دکویا بزرگترین پادشاهان هندوستان بشمار میروند ، چه مکتیز سفیر سیلوکس بدربار او ( ۳۰۲ ق . م ) میگوید هندوسنان در ۱۱۸ پادشاهی ها منقسم است . بعد از نصف قرن سیوم ق . م سلطنت کپتاها در هند تنزل نمود و یونانیان افغانستان عسکر به پنجاب سوق نمودند و مدنیت باختری را در آن نواحی منتشر ساختند ، پنجاب ازین بعد جزو افغانستان بود حتی چندین تن از یونانیان باختر در مدت تقریباً صد سال در آنجا حکمرانی نمودند .

در قرن اول میلادی مهاجرت طوایف افغانستانی از قبیل سکها ( اسکائی ها ) پهلوها ( پارت ها ) یواناها ( مردمان شرق شمالی افغانستان حالیه در هندوستان صورت گرفت ، این مهاجرین در حصص کجرات و مالوه آباد شده و با سلسله اندهراسلاطین هند ، جنگها کرده بالآخره در ۲۳۶ میلادی آنها را منقرض نموده و حکومت را بدست خود گرفتند اما در قرن چهارم مسیحی از طرف سلسله کپتاها یونانی مستاصل شدند . در همان قرن اول سلاطین کوشانی افغانستان از دهن دریای سند تا بنارس فتح کردند و پنجاب جزو افغانستان شد و اینقرار تا ظهور اقتدار کپتا های ثانی دوام نمود و بقولی سلطه کوشانی ها در پنجاب تا قرن پنجم میلادی

طول کشید در قرن پنجم دولت هیاطله افغانستان سند را فتح کرده و تا دریای نرپدا پیش رفتند و پنجاب جزو افغانستان گردید. در قرن ششم دولت هیاطله ها در سواحل آمون بر افتاد و هیاطله های ماورای سند داخل دین هند گردید بعض مؤرخین عقیده دارند قسماً را چوتها از اخلاف آنها ستند.

در قرن شش دولت هیاطله افغانستان سقوط نموده و تورکها و ساسانیان بر قسمتی از افغانستان مسلط شدند و قسمتی هم مجزا گردیده ملوک الطویف شد، منجمله پنجاب نیز مجزا و مستقل گردیده تا ظهور اسلام بلکه ظهور دولت مقتدر غزنویهای افغانستان بشکل جدا گانه زندگی نمود. از اواخر قرن ده عیسوی تا اواسط قرن ۱۳ مسیحی در دوره سلاطین غزنوی و غوری افغانستان پنجاب مجدداً جزو افغانستان بشمار رفت. بعد از انقراض سلاطین غوری افغانستان از همان قرن ۱۳ عیسوی تا قرن ۱۶ مسیحی پنجاب جزو مقبوضات سلاطین افغانی دهلی ( قطیبه، شمشیه، بلبنیه، خلجیه، تغلقیه، خضرخانیه، لودهی، سوریه، ) حساب میشد. از آن بعد جزو حکومت کورکانی هندوستان بود تا در قرن هزده مسیحی از طرف احمد شاه بابای افغان مکرراً با افغانستان الحاق یافت و تا قرن ۱۹ مسیحی در زمره سایر ولایات افغانستان از طرف نایب الحکومه های افغانی اداره میشد در قرن ۱۹ هنگامیکه زمان شاه افغان در نتیجه خانه جنگی ها کور شد، نایب الحکومه اورنجیت سنگ در پنجاب اعلان استقلال کرد از آن بعد پنجاب از افغانستان مجزا گردیده و متعاقباً از طرف انگلیزها اشغال شد.

در دوره اسلام پنجاب از الحاق با افغانستان دارای دیانت اسلامی و مدنیت افغانستانی گردیده و ادبیات افغانستان در آن سرزمین انتشار یافت بحدیکه بعلاوه فضلا و ادبای اسلامی حتی هند و سکها در فضل و ادبیات فارسی مهارتی بسزا یافتند. در اواخر دوره سلاطین غزنوی لاهور چندی بصفه پایه تخت ثانوی مملکت افغانستان نیز قرار گرفته بود و الحاصل درین دوره بود که بصد ها هزار نفوس افغان در ولایت پنجاب بازبان فارسی و پشتو پناهمای پراچی، سور، افریدی، ارکانی، بنگش، ترین، غوری، کاکر، زمند، ابدالی داخل و منتشر

گردیده و اری ایومنا موجود و در قسمت معتنا بهای طوایف آن ولایت بحساب میروند .

سند :

ولایت سند در جنوب شرقی افغانستان و در جهت شمال غربی هند وستان در دو طرفه  
مجرای رود بارسند واقع و شرقاً بولایت راجپوتانه و پنجاب ، شمالاً و غرباً بولایت بلوچستان ،  
جنوباً به خلیج کچ و از جنوب غربی به بحر عمان محدود و متصل بوده در  $۲۰^{\circ}$  تا  $۲۳^{\circ}$   $۳۰'$  تا  $۳۳^{\circ}$   $۳۵'$  عرض شمالی و  $۶۴^{\circ}$   $۲۲'$  تا  $۶۸^{\circ}$   $۴۸'$  طول مشرقی امتداد دارد ، طول  
اعظم سند از شمال شرق بجنوب غرب  $۴۳۴$  کیلومتره و مساحت سطحی اش عبارت از  $۱۷۰$  تا  $۱۴۰$   
مربع کیلومتره است تعداد نفوس تقریباً به چهار میلیون می رسد . از اهالی اصلی سند  
سایر طوایف افغانستان از قبیل پشتو و بلوچ و دیگر طایفه هادر آن ولایت اضافه تر  
وجود داشته و اهالی اصلی باراجپوتها و بلوچها آمیخته اند . دیانت تقریباً خمس نفوس برهنی  
و سکه و غیره بوده مابقی پیرو دیانت مقدسه اسلام اند ، زبان سندی که از خانواده  
سانسکریت است نسبت بسا بر السنه هندی زبان فصیحی بشمار میرود ، در دوره اسلام زبان  
فارسی و پشتو از افغانستان داخل سند گردیده و حتی تا قرن پیشتر فارسی زبان ادبی مسلمانهای  
این سرزمین محسوب بود بعلاوه آسان عربی را نیز در تعلیم و تعلم بکار میبردند .

ولایت سند در شش قرن قبل از میلاد از طرف سرداران دارایوش هخامنشی فتح گردیده  
و تا قرن چهارم قبل المسیح داخل حوزه سلطنت آن سلسله بود . در قرن چهارم سکندر مقدونی  
سند را مسخر کرد ، و بعد از نزول خاندان چندر گپتا موریا در هند ( قرن ۳ . ق . م ) سند  
جزو ولایات سلاطین باختری افغانستان قرار گرفت از آن پس تا قرن ششم میلادی  
( دورهای سلاطین کوشانی و هیاطله افغانستان ) این ولایت داخل جغرافیای افغانستان بود ،  
در قرن شش در اثر تسلط تورکها و ساسانیان مملکت افغانستان تجزیه شد ، ولی هنوز  
ولایت سند یکی از مراکز مهمه مدنیت کریکو بودیک افغانستان حساب میشد و مرکز  
عمده آن شهر قدیم مشهور به پتاله بود .

در اواخر قرن اول هجری محمد قاسم ثقفی عامل حجاج سند را کشف کرده و پایتخت آن



شهر الورا ضبط کرد، ازان پس اسلامیت در سند رواج یافت و مقدرات تاریخی او غالباً با ولایت ملتان شریک گردید، در قرن دویم هجری در ملتان و سند حکومت کوچک ملی تا سیس یافت، و در قرن چهار ( ۵۳۰۴ ) هنگامیکه جیپال از کشمیر تا ملتان و از سرهند تا پشاور بدست داشت افغانهای وادی پشاور با کمک افغانه خلجی برخلاف جیپال حرب ها کرده در نتیجه استقلال خود را در پشاور تا آنک اعلان نمودند هکذا یکی از سرداران افغان شیخ حمید لودی در ملتان بر علیه جیپال به تشکیل حکومتی پرداخته و متعاقباً استقلال سند و ملتان را اعلام داشت و از طرف جیپال با مجبوریه اعتراف شد ازین بعد تا ظهور سلطان محمود زایلی سند و ملتان در تحت اداره حکومت افغانی شیخ حمید لودی و اخلاف او بسر میرد. در همان قرن سلطان سبکتگین غزنوی سواحل راست نهر سند را بافغانستان الحاق نمود و باتفاق شیخ حمید پادشاه ملتان و سند با جیپال حرب کرد. سلطان محمود زایلی پادشاه افغانستان در وقت عسکر کشی بهندوستان سند و ملتان را از امیر ابوالفتح داؤد بن نصیر بن شیخ حمید لودی متصرف شد ازان بعد تا هجوم خوارزمشاه در افغانستان سند و ملتان جزو ایالات افغانستان بحساب میرفت. در اوایل قرن هفت هجری سلطان ناصرالدین قباچه غوری نائب الحکومه سلطان شهاب الدین پادشاه افغانستان استقلال سند را در انجا اعلان نمود ولی بعد از کمی از طرف سلطان شمس الدین التمش غوری شهنشاه هندوستان حکومت او مستاصل و سند داخل تصرفات سلطنت دهلی گردید، قبایل مشهور سند در انعهد سومرکان و ستمگان بود که برخ مورخین آنها را ابن سنار و جادو خوانده اند علی ای حال تا عهد قباچه قبیله های مذکور بعضاً مسلمان و بعضاً کافر بودند.

سلطه مستقیم شهنشاهان دهلی تا نصف قرن هفتم هجری در ولایت سند برقرار بود بعدها حکومت سند بدست امرای بومی از قبیله سومرکانها افتاد و اینها تا نصف قرن هشتم هجری حکومت سند را در دست داشته ولی ازین سلسله چندان نام و نشانی در تاریخها نیست، در اواسط قرن هشتم هجری هنگامیکه سلسله تغلقشاهیان افغان شهنشاهی هندوستان را در دست داشتند، حکومت داخلی سند از قبیله سومرکان بقبیله ستمگانها انتقال نمود و این

سلسله از سال ۷۵۲ تا سال ۹۲۷ هجری در مدت ۱۷۵ سال بتعداد پانزده نفر در سند حکمرانی نمودند این سلسله مشهور به جامهاستند و افغانها آنها را منسوب بقبیله جام ( شعبه نیازی ) از شاخهای پشتون میدانند بهر حال اسامی آنها ازینقرار است :

جام افزا سال جلوس ۷۵۲ هجری - جام جونابرادر افزا ۷۵۵ - جام مانی بن افزا ۷۷۰ - جام تماچی بن مانی ۷۸۵ - جام صلاح الدین ۸۰۳ - جام نظام الدین بن صلاح الدین ۸۱۹ - جام علیشیر بن نظام الدین ۸۲۱ - جام کران بن تماچی ۸۲۸ - جام فتح بن اسکندر ۸۲۸ - جام تغلق خان بن سکندر خان ۸۴۴ - جام مبارک از اقارب تغلق ۸۷۲ - جام سکندر بن فتح ۸۷۲ - جام سنجر از خانواده جامها ۸۷۴ - جام نظام الدین نندا ۸۸۳ - جام فیروز بن نندا ۹۰۳ - ۹۲۷ - در عهد سلسله جامیه ، گاهی نجما وزی از سلاطین دهلی بآنها میرفت ولی در عهد جام نندا در سال ۸۹۰ شاه بیک ارغون ( بن امیر ذوالنون امیر الامرا حسین با ایقراسلطان هرات و خراسان ) نائب الحکومه زابلستان ( قندهار ) عسکر کشیده بعضی حصص سند را بقندهار الحاق نمود و در ۹۲۷ هجری مرکز مهم سند را اشغال و خانواده جامیه را منقرض کرد از آن بعد سند در تحت اداره شاه بیک و اخلاف او ( ۵ نفر از ۹۲۷ تا ۱۰۰۱ هجری ) قرار گرفت . اکبر جلال الدین این سلسله را در ۱۰۰۱ هجری مستاصل ساخته و سند و ملتان را ضمیمه سلطنت هندوستان نمود . ولی بعد از مدتی مجدداً قبیله داؤد پوتراى سند در حصص شمالی آنجا کسب استقلال نموده و شهر شکار پور را تاسیس کردند ، بعد از چندی قبیله کلهو رای سندی در تحت فرمان رئیس خود ها یار محمد خان با کمک طایفه سیرابی بلوچ بر قبیله داؤد پوترا تغلب جسته شهر شکار پور را ضبط نمودند و نور محمد خان پسر یار محمد خان در عهد خود ملتان را بسند الحاق نمود .

در سال ۱۱۵۲ هجری نادر شاه ترکمان سند را فتح کرد و متعاقباً احمد شاه بابای افغان ولایت سند را بافغانستان الحاق فرمود و حکومت را بنور محمد خان ملقب به شاه نواز خان اعطا کرد ، بعد از شاه نواز خان غلام شاه خان بحکومت سند رسید و او در ۱۱۸۲ هجری شهر حیدرآباد را تاسیس و بصفت مرکز حکومتی قرار داد درینعهد انگلیزها بکشودن تجارتخانههای در سند پرداختند ، بعد از غلام شاه پسرش سرفراز خان بحکومت

سند مقرر شد ولی در دوره حکومت او فتنه ها ظهور کرد آخر آ از طرف دربار قندهار میرفتح علیخان قوم سربى بلوچ بریاست سندنایل شد، وازان پس هریک ازین قبيله بنام امیر ظهور نمودند. در دوره فتور افغانستان میرهای سند در سال ۱۲۴۲ اعلان استقلال کردند و شه شجاع مطابق معاهده لاهور ۲۹ جون ۱۸۳۹ مسیحی مالکیت ایالت سند را مع شکارپور فرو گذاشت. و انگلیزها در ۱۲۵۴ هجری در حین حرب با افغانستان قلعه بکارا در سند اشغال و با میرها داخل معاهده دوستانه شدند و متعاقباً در ۱۲۵۹ بایک بهانه سیاسی که تاریخ نظیر آنرا کمتر نشان میدهد داخل جنگ شده کراچی، ته، سکررا اشغال و پنچ هزار بلوچ را کشته حیدرآباد را ضبط نمودند و امرای سند را که بیست هزار نفر تلفات داده بودند به بمبئی و کلکته نفی بلد کردند ازان بعد ایالت سند جزو متصرفات هند انگلیسی گردید.

## ملتان:

ولایت ملتان در حصص جنوب، پنجاب حالیه افتاده شمالاً بدیره اسمعیل خان، شاهپور، دیره جات، راولپندی، شرقاً به لاهور، جنوباً به بهاولپور، غرباً بابالت دیره غازیخان محدود و مساحت سطحیه آن عبارت است از ۵۲۵۶۰ مربع کیلو متره، تعداد نفوس متجاوز از دو میلیون و قسمت اعظم او مسلمان میباشد. شهر ملتان در جهت جنوب غربی لاهور بمسافه ۳۱ کیلو متره و در جانب ساحل چپ نهر چناب بمفاصله هفت کیلو متره واقع است، معبد معروف شمس درین شهر بود که از طرف اورنگ زیب بجامع تحویل یافت و در ۱۸۴۹ مسیحی بسبب احتراق جبه خانها بهوشد، و این همان معبدی بود که یاقوت ازو وصف های او تعریف میکند، صادرات خشکه ملتان باوروپا از بندر گاه شیرشاه (در چناب) به کراچی و از انجا بخارج صورت میگردد.

تاریخ قدیم ملتان را با ایستی در حوادث پنجاب و سند جستجو نمود، در دوره اسلام نیز غالباً مقدرات ملتان بایکی ازین دو ولایت شریک بوده چنانیکه در اواخر قرن اول هجری اعراب ملتان و سند را یکجا کشاده و اسلامیت را در انجاها رواج دادند و بعد از چندی

ولایات مذکوره آزادی خود را حاصل نمودند . در اواخر قرن سوم هجری ملتان جزو دولت جیپال شهریار پنجاب بود ، و در اوایل قرن چهارم هجری چنانیکه قبلاً اشاره کردیم شیخ حمید افغان لودی استقلال حکومت افغانی را در ملتان و سند اعلان نمود و سلطان سبکتگین غزنوی این استقلال را محترم شمرد ، ولی سلطان محمود زایل از داؤد نواسه حمید ملتان را گرفته و جزو ایالت های افغانستان قرار داد ، اینقرار در دوره های غزنویه و غوریه از قرن چهارم تا اواخر قرن ششم هجری باقی بود ، از قرن هفتم تا اواسط قرن نهم هجری ولایت ملتان داخل حوزه سلطنت شهنشاهان افغانی هندوستان حساب می شد .

در عهد دولت محمد شاه افغان خضرخانی شهنشاه هندوستان ( ۸۳۷ - ۸۴۹ هجری ) اهالی ملتان ورؤسا که اغلباً افغان بودند برای حفظ از تجاوزات مغل های قندهار به تشکیل دولت مستقل افغانی در ملتان پرداخته و شیخ یوسف خان متولی خانقاه بهاء الدین ذکریا رحمة الله را بصف پادشاه قبول نمودند ، متعاقباً رای سهره نامی که بقول محمد قاسم سردار جماعت لنکاه افغان بود بر شیخ تغلب جسته و شخصاً زمام پادشاهی ملتان در دست گرفت ، شاه جدید بعد از تاج پوشی ملقب به سلطان قطب الدین لنکاه گردید . بعد از قطب الدین اخلاف او تا ظهور بابر شاه کورکائی در ایالت ملتان حکمرانی مینمودند . آخرین پادشاه اینخانندان در حرهای مغل مغلوب و فوت گردیده ، ایالت ملتان جزو ایالات دهلی شد و این مطلب از قرن ده تا دوازده هجری طول کشید در دوره حکومت اینخانندان مهاجرت های عمده بلوچها و افغانهای روئیله و غیره بولایت ملتان بعمل آمد . در قرن ۱۲ هجری احمد شاه بابای افغان ایالت ملتان را در جمله سایر ایالات پنجاب فتح و بافغانستان الحاق نمود . در قرن ۱۳ هجری هنگامیکه افغانستان را انقلابهای داخله و خارجه فرا گرفته بود مثل سایر ایالات ( سند و پنجاب و کشمیر ) ملتان نیز از افغانستان مجزا گردیده و بعد از سقوط حکومت رنجیت سنگ در لاهور جزو حکومت هند انگلیسی گردید . اسامی شاهان افغانی ملتان :

شیخ یوسف جلوس سال ۵۸۴۷ - رای سهره سلطان قطب الدین لنکا ۸۴۹ - سلطان حسین بن قطب الدین ۸۶۵ - سلطان محمود بن فیروز بن سلطان حسین ۹۰۴ - سلطان حسین ثانی بن سلطان محمود ۹۳۱ - ۹۳۲ - ( تمام شد )